

گفتاری از استاد ارجمند، حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا عابدینی  
از مجموعه درس‌گفتارهای شرح روایات مهدویت

## عدالت خواهی آخرالزمانی

وظیفه امروز ما فهم صحیح مفهوم عدالت و تلاش  
برای فرهنگ شدن عدالت‌طلبی است



### مقدمه بحث

شناخت اوصاف جامعه و حکومت مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام عصر ظهور، به عنوان نمونه آرمانی جامعه و حکومت اسلامی، می‌تواند برای جامعه و حکومت اسلامی امروز ما در عصر غیبت، به‌عنوان الگو مورد توجه قرار گیرد. اگرچه تحقق آن جامعه آرمانی تنها پس از ظهور و به دست حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام ممکن خواهد بود. اما این به معنای نفی امکان جهت‌گیری و حرکت به سوی حکومت و تمدن آرمانی مهدوی نیست. همانگونه که انقلاب اسلامی به فرمایش امام خمینی رَحْمَتُهُ عَلَيْنَا، برگرفته از قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و امتداد عاشورا بود، با محقق شدن آرمان‌ها و اهداف آن، می‌تواند مقدمه ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی باشد که در بیان مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام، آرمان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است. بنابراین، حکومت اسلامی عصر غیبت، به اندازه خویش پرده‌ای از حکومت اسلامی تمام عیار عصر ظهور است و این تصویر پرده، هرچه بهتر بتواند اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی را محقق سازد، بیشتر می‌تواند حکومت مهدوی را نشان دهد و مقدمه ساز ظهور و تحقق حکومت مهدوی باشد. لذا از جمله این اهداف، آرمان عدالت خواهی است.

فهم صحیح عدالتی که با قیام امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در حکومت و جامعه ظهور محقق می‌شود، در جهت گیری و حرکت عادلانه جامعه و حکومت اسلامی عصر غیبت مفید و مؤثر است.

### عقلانیت و معنویت در بستر عدالت

نظام معرفتی اسلام بر سه پایه معنویت، عقلانیت و عدالت پایه‌گذاری شده است. همانگونه که مقام معظم رهبری نیز تأکید فرمودند، عقلانیت، معنویت و عدالت سه رکن اساسی تمدن‌سازی اسلامی هستند و در این میان، عدالت بستر ساز و زمینه‌ساز دو رکن دیگر و ملموس‌تر و محسوس‌تر از دو رکن دیگر است. عدالت زمینه‌ای است که عقلانیت و معنویت در آن رشد می‌کنند و خود را نشان می‌دهند. عقلانیت و معنویت، دو پایه اساسی هستند که در زمینه عدالت خود را نشان می‌دهند، لذا اگر عدالت محقق نگردد، دو رکن عقلانیت و معنویت محقق نخواهند شد. به تعبیر مقام معظم رهبری، امام خمینی رَحْمَتُهُ عَلَيْنَا این سه رکن را به‌عنوان سه پایه اساسی دین اسلام و انقلاب اسلامی معرفی کردند.

## دعوت انبیاء به اقامه قسط

خداوند در قرآن کریم در سوره حدید می فرماید؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup>. ما رسولان خود را با بیّنات فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم برای اینکه مردم را برای اقامه قسط به پا دارند. منظور از قسط، عدالت مشهود است. وقتی که عدالت به مرتبه اقامه و تحقق رسیده و دیده شود، قسط ایجاد خواهد شد. قسط، از الفاظ اضداد است، به این معنا که این کلمه هم معنای سلبی دارد و هم معنای ایجابی؛ هم در معنای جور و هم در معنای عدل به کار می رود. واژه قاسطین، که به افرادی که در مقابل امام علی علیه السلام ایستادند و از حق و عدالت منحرف شدند، اطلاق می شود، از ریشه قسط است. در مقابل به آن کسی نیز که در نظام عدالت پایداری کرده، قاسط، یعنی اقامه گر قسط، می گویند.

آیه شریفه می فرماید که رسل مردم را به قسط و به معنای دقیق تر به اقامه قسط دعوت می کنند. معلوم می شود که طریق اقامه قسط، فرهنگی است و وظیفه انبیاء، اولاً این فرهنگ سازی است و ثانیاً پس از آنکه مردم آماده اقامه قسط شدند، وظیفه قیام سیاسی معنا می یابد. انبیاء وظیفه دعوت مردم به اقامه قسط را دارند و این مردم هستند که باید به دعوت انبیاء لبتیک گویند و برای اقامه قسط و عدل قیام کنند.

## اقامه قسط و عدل، حیات حقیقی

درباره اهمیت عدالت و زمینه بودن آن برای عقلانیت و معنویت روایات زیادی وجود دارد. در بعضی روایات به این آیه شریفه استشهد کرده اند: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۲</sup>. روایات متعددی از ناحیه حضرات امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام وارد شده است که در آن ها، احیای ارض را به اجرای عدالت تعبیر کرده اند. در

این روایات، موت به همان معنای «مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»<sup>۳</sup> و احیای ارض به «يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» تعبیر شده است. در حقیقت، عدل زنده کننده و حیات است.

## معنای حیات برای ارض انسانی

باید این روایات، به عنوان یک اصل برای ما قرار گیرند. مبتنی بر این اصل، هم زمین فردی و هم زمین اجتماعی با ظلم و جور می میرند. ارض به مرتبه دانی و سافل شیء اطلاق می شود، در عالم هستی این زمین که مرتبه نازله عالم طبیعت و مرتبه استعدادی عالم است و کمالات موجودات از آن می روید، ارض اطلاق می شود، در وجود انسان نیز مرتبه طبیعی انسان که در این عالم طبیعت است و مرتبه استعدادهای انسان است، که باید آنها را به فعلیت برساند و محلّ روپاندن کمالات انسانی است، اطلاق ارض می شود. بر اساس روایت مذکور، کسی که در درون وجود خودش عدل را رعایت نکرده باشد مثل یک مرده ای است که راه می رود و حرکت دارد اما حقیقتاً حیات ندارد. به میزانی که در وجود هر انسانی ظلم و جور نهاده شده، او به همان مقدار مرده است و هر اندازه عدالت را در وجود خود به فعلیت برساند، به حیات حقیقی نائل آمده است. بیان خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم و نگاه حضرات معصومین علیه السلام در این روایات، این است که شاخصه

۳- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ه.ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، چاپ اسلامی، ج ۱، صص ۲۸۵، ۴۲۳؛ ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲ ش)، الغیبه للنعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، صص ۸۱، ۸۶، ۱۸۶، ۱۸۹؛ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق)، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید، ص ۲۰۹. این روایت شریف در کتب متعدد حدیثی و با مضمون واحد از آئمه معصومین وارد شده است. برخی از کتب مورد اشاره و یک نمونه از این روایات در اینجا آورده شده اند: «مُحَمَّدٌ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْحَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي يُعَمِّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ يُدْرِي بِهِ ثَمَّةٌ تَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَيُظَاهِرُ فِي صُورَةِ شَابِ ثَوْفِي ابْنِ الثَّقَيْنِ وَفَلَايِينَ سَنَةً حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَتَأَذُّوا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا».

به میزانی که در وجود هر انسانی ظلم و جور نهاده شده، او به همان مقدار مرده است و هر اندازه عدالت را در وجود خود به فعلیت برساند، به حیات حقیقی نائل آمده است.

۱- سوره مبارکه حدید، آیه ۲۵  
۲- سوره مبارکه حدید، آیه ۱۷

حیات حقیقی عدالت است و میزان تحقق حیات، مبتنی بر میزان تحقق عدالت است.

### حیات، علم و قدرت

اجرای عدالت از معرفت ظلم و جور و معرفت عدل نشأت می‌گیرد. توضیح آنکه حیات خود مبدأ علم است. اگر جایی می‌خواهد علم و معرفت باشد باید حیات وجود داشته باشد. اگر حیات نباشد، علم و معرفت معنا ندارند. از این جهت، اسم «حیات» نسبت به علم و قدرت الهی، ام‌الاسماء است به این معنا که حیات بر علم و قدرت احاطه دارد. در نظام اسماء الهی، علم و قدرت را حیات می‌گویند به این معنا که اگر علم و قدرت با هم در موجودی محقق باشند، حیات نیز محقق خواهد بود و به تعبیر دقیق‌تر چون حیات محقق است، علم و قدرت از مظاهر و تجلیات آن حیات هستند. پس حیات زمینه‌ای است که علم و قدرت باید در آن رشد کنند. با این بیان، اگر عدل در حقیقت، همان حیات است، پس علم و قدرت در زمینه عدل محقق می‌شوند. در نتیجه، اگر عدل در فرد یا جامعه‌ای محقق شد، امکان تحقق علم و قدرت نیز خواهد بود.

### معنای حقیقی علم

البته منظور از علم در اینجا همان علم در نگاه الهی است که همان علم حقیقی و حضوری است که معرفت حقیقی است و نوری است که خداوند در قلب هر کس اراده کند قرار می‌دهد، نه علم و دانش حصولی متعارف که یک ظالم جائز نیز ممکن است به دست بیاورد و حتی در این زمینه‌ها معلوماتش نیز بیشتر از بقیه باشد ولی در عین حال چنین علمی با وجود او (ظالم جائز) عجین

اگر در روایات دیگری بیان شده است که در زمان ظهور حضرت، همه نعمت‌ها خودشان را نشان می‌دهند و عقول رشد می‌کنند، یکی از زمینه‌های اساسی این امر مربوط به اجرای عدالت است.

نشده و جدای از وجود اوست. چنین علمی مصداق «يَحْمِلُ أَثْقَارًا» است. مثل باری است که روی پالان الاغی قرار گرفته و درون جان او مستقر نشده است.

### عدالت و شکوفایی استعدادها

در روایات پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف آمده است: «وَهُوَ السَّمْسُ الظَّالِمَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَطْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا»<sup>۱</sup>. در اینجا تعبیر طهارت آمده است. ایشان با وضع میزان عدل، زمین را طاهر می‌کنند. این روایت شریف تصریح دارد که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف استقرار پیدا می‌کنند، در حکومت ایشان هیچ کسی قدرت ندارد که به دیگری ظلم کند. اگر در روایات دیگری بیان شده است که در زمان ظهور حضرت، همه نعمت‌ها خودشان را نشان می‌دهند و عقول رشد می‌کنند، یکی از زمینه‌های اساسی این امر مربوط به اجرای عدالت است. وقتی عدالت اجرا می‌شود، زمین طاهر خواهد شد. منظور روایت از زمین (ارض) فقط کره خاکی که در آن زندگی می‌کنیم، نیست. ارض به معنای استعداد است. کره زمین هم یکی از این استعدادها است. زمینه وجود ما هم به عنوان رشد، یکی از زمینه‌ها و ارض‌ها است. هیأت اجتماعی و آن روابط اجتماعی، هم نوعی ارض است که به عنوان حیات اجتماعی، استعداد دارد. در زمان حضرت، چون موانع برداشته می‌شوند، همه این استعدادها فعلیت پیدا می‌کنند. منظور از «يطهر الارض» و پاک شدن زمین، برداشته شدن موانع از مقابل آن است که باعث می‌شود استعدادها به فعلیت و ظهور برسند. چرا که فاعلیت حق تعالی تام است خداوند متعال فیاض مطلق است و رحمت و کمالات را از هیچ موجودی دریغ نمی‌کند و اگر موجودی به کمال نمی‌رسد و استعداد های او به

۱- سوره مبارکه جمعه، آیه ۵: مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا فَتُورًا ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا يَتَّبِعُ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمِ الضَّالِّينَ.  
 ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ه. ق.)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۷۸



شکوفایی نمی‌رسد، به این علت است که مانعی بر سر راه قابلیت‌های او وجود دارد. مانع دریافت فیض مربوط به خود آن موجود قابل است. نرسیدن استعدادها به فعلیت از وجود مانع نشأت می‌گیرد. در فاعلیت حضرت حق هیچ نقصی نیست. اگر استعدادی به فعلیت نمی‌رسد به دلیل وجود مانعی است که خود اشخاص ایجاد کرده‌اند.

### عصمت: زمینه فعلیت تام استعدادها

چون انبیاء علیهم السلام طاهر و معصوم بوده و در نتیجه هیچ مانعی در وجودشان ایجاد نمی‌شود، هیچ استعدادی در وجود آنها بالقوه باقی نمی‌ماند و همه به فعلیت رسیده است. وقتی وجودی معصوم بود، هیچ مانعی در به فعلیت رسیدن او وجود ندارد. تمام استعدادشان به تمام فعلیتی که برای آن‌ها مقدر است می‌رسد. اگر افراد دیگر به این کمال نمی‌رسند به دلیل لغزش‌ها، انحرافات و غفلت‌ها است. این غفلت‌ها، معصیت‌ها و انحرافات در انسان عایق و مانع ایجاد می‌کند و باعث خواهد شد استعداد انسان به فعلیت نرسد. اگر استعدادها انسان وقتی از دنیا می‌رود به فعلیت نرسیده باشد، محجوب مانده و به آن کمال نهایی نرسیده است. اما وقتی مانع برداشته شد، همه استعدادها به فعلیت می‌رسند و طهارت از آلودگی‌ها و رجس‌ها به معنای خالص شدن از این موانع است.

بنابراین، از طرف خداوند متعال، فاعلیت تام است و هیچ تغییری در آن ایجاد نمی‌شود چون تغییر و تأثیر و انفعال در خداوند راه ندارد. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» از طرف خداوند باران رحمت الهی کاملاً می‌بارد. اما وقتی که این باران جاری می‌شود، هر ظرفی به اندازه خودش از این باران رحمت بهره‌مند می‌شود. اگر ظرفی دهانه‌اش را تنگ کرده بود به آن اندازه بهره‌مند می‌شود. اگر دهانه‌اش بازتر باشد بیشتر بهره‌مند می‌شود. دهانه یعنی استعداد، یعنی نبود مانع در مقابل استعداد.

### آثار گسترده ظلم انسان در عالم هستی

لذا روایت می‌خواهد بفرماید که اجرای عدالت در وجود خود انسان و در وجود اجتماع، در زمینه تکوین و تشریح، سبب رفع مانع و طهارت ارض و بروز استعدادها می‌شود. اگر با تحقق عدالت موانع رفع شد، فاعلیت حضرت حق به تمام استعدادها پاسخ می‌دهد و به واسطه فیض و رحمت بیکران حق تعالی، همه استعدادها شکوفا می‌گردد.

در بعضی از روایات هست که وقتی عدل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع محقق می‌شود اصطکاک بین حیوانات نیز از بین می‌رود؛ یعنی در زمان غیبت سعه جور اهل جور تا دشمنی بین حیوانات نیز کشیده می‌شود. حتی بین آسمان و زمین مادی تخالف ایجاد می‌شود. باران نمی‌بارد، ابراز بارش امساک می‌کند، به همین جهت از علائم پیش از ظهور، بروز خشکسالی است! این‌ها به خاطر جور اهل زمین است؛ یعنی آن چنان دشمنی و کینه به خاطر فعل انسان در بین نظام تکوین محقق شده که باعث چنین بلایایی می‌شود.

### تطابق نظام تکوین با وجود انسان

نظام تکوین در عالم، تابع وجود انسان است. خدای تبارک و تعالی نظام تکوین را اینگونه قرار داده است. این آیه شریفه تصریح دارد که اگر انسان‌ها ایمان آورده و تقوا داشته باشند، برکات سماء بر زمین می‌بارد:

اگر استعدادها انسان وقتی از دنیا می‌رود به فعلیت نرسیده باشد، محجوب مانده و به آن کمال نهایی نرسیده است.

۱- سوره مبارکه رعد، آیه ۱۷

خلق می کند، زمینه این رشد و هدایت را می دهد، را با اعمال خود سد کرده است. لذا اگر جور و ظلم از زمین برداشته شود مانعی در راه رسیدن به فعلیت، حتی در همین دنیای مادی، محقق نمی شود. دنیا دار تراجم و محل اصطکاک است و کمالات آن محدود است. لذا در این دنیا همه چیز نمی تواند به نتیجه نهایی اش برسد؛ اما اگر ظلم و جور در عالم محقق نباشد در همین زمینی که محدودیت دارد، به تعبیر قرآن و روایات، موجودات به فعلیت خودشان می رسند.

### اثرات تحقق تام عدالت مهدوی

در یکی از روایت ها است که اگر حجت ما قیام کند «لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ ذَهَبَتِ السُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»<sup>۴</sup> وقتی که عدالت محقق می شود و حضرت قیام می کند؛ آسمان باران خود را دریغ نمی کند و زمین رویدنی های خود را می رویاند، کینه ها از دل ها برطرف می شود، چون کینه ها مربوط به همین جورها است. ادامه روایت می فرماید «وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ» حیوانات هم صلح می کنند. «حَتَّى تَمْسِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ»<sup>۵</sup> وقتی زنی از عراق تا شام حرکت می کند پایش را بر زمین خالی نمی تواند بگذارد. همه جا سرسبز و آباد است. این ها تعبیرات زیبایی است؛ یعنی استعداد ارض به تمامه به فعلیت می رسد. همه استعدادها به فعلیت رسیده است. «وَ عَلَى رَأْسِهَا زَنْبِيلُهَا لَا يَهْبِجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ»<sup>۶</sup> باری را حمل می کند بدون اینکه از کسی ترس داشته باشد؛ نه از حیوان و نه از انسان. هیچ نگرانی در کار نیست؛ یعنی امنیت مطلق. پس امنیت هم دایر مدار تحقق عدالت است. هر قدر عدالت بیشتر محقق شود، امنیت بیشتر خواهد شد. اگر عدالت در خود انسان محقق بشود از فزع روز قیامت در امان است. این امنیت فردی است. به مقداری

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». وقتی برکات بر زمین نمی بارند زمین مرده می شود و از آبادی خالی می شود. زمین استعداد آبادی را داشت ولی باران نیامد و به فعلیت نرسید. چه چیزی سبب شد که زمین به آبادی نرسد؟ چه چیزی سبب شد که این زمین استعدادش به فعلیت نرسد؟ جور اهل ضلال باعث این کار شده است. بنابراین چنین نیست که کسی که جائز است، فقط به خودش جور کند. فقط این نیست که با خود دشمنی می کند بلکه دشمنی او، سرتاسر عالم را در معرض ضلال و موت قرار می دهد. علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»<sup>۲</sup> می فرماید، فساد ارض ناشی از فساد سکنه آن و فساد اجتماع انسانی است. لذا اگر زمین فساد پیدا می کند ناشی از فساد جامعه انسانی و اعمال انسان ها است.

### علت لعن انسان ها توسط زمین

تخالف زمین و آسمان به این است که زمین استعداد رویش دارد اما فعل انسان مانع از آن می شود که باران به موقع باریده و زمین سرسبز شود. در روایات آمده است که زمین، کسی را که مانع این امر شده است، لعن می کند. اگر کسی مانع ایجاد کرد، خود وجود او و بدن او، نظام روحی و نفس او، او را لعن می کنند. چون خود او نگذاشته است که استعدادهایش به فعلیت برسد. از این جهت است که در روایت آمده است که وقتی انسان عاصی و کافر روی زمین راه می رود، زمین او را لعن می کند. چون او باعث شده است که استعداد زمین به فعلیت نرسد. برای به کمال رسیدن زمین مانع ایجاد کرده است. بغض انسان به دل او می افتد. چون استعداد او به فعلیت نرسیده و زمینه رشدی که خداوند «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»<sup>۳</sup> به هر موجودی که

۱- سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۶

۲- سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۱

۳- سوره مبارکه طه، آیه ۵۰

۴- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۵۴۰ه.ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۱۵

۵- همان

۶- همان

فساد ارض ناشی از فساد سکنه آن و فساد اجتماع انسانی است.

که رابطه‌های انسانی براساس نظام عادلانه باشند به همان نسبت امنیت ایجاد می‌شود. دنباله عدالت، هم حیات، هم علم و قدرت و هم امنیت محقق می‌شود. ببینید چقدر برکات به دنبال تحقق عدالت هست و ما از آنها غفلت داریم و خیلی حساسیت نداریم. هر کدام از این‌ها کلید یک باب است.

### رابطه عدالت عصر ظهور با حیات و عدالت اخروی

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوان»<sup>۱</sup> آخرت دار حیات است؛ حیات محض است. در زمان ظهور «بِمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجُورًا» خواهد شد؛ یعنی در زمان ظهور، حیات دنیا همان حیات آخرت خواهد شد. ظهور مرتبه‌ای از قیامت است لذا مرتبه عظیمی از عدالت حق، در روز ظهور محقق می‌شود و چون حیات دنیا همان حیات آخرت شده است، جزای اعمال نیز به بعد موکول نمی‌شود و جلوی ظلم و جور افراد گرفته خواهد شد. حتی تعبیر این است که اگر در دل سنگی منافقی باشد آن سنگ به زبان می‌آید و می‌گوید در دل من منافقی خودش را پنهان کرده است، من را بشکافید و او را بیرون آورید. سنگ هم کمال خود را در این می‌بیند که منافقی در درونش نباشد. اگر این روایت در مورد سنگ وارد شده، پس این سینه و بدن ما هم اگر نفاق در وجودشان باشد به داد می‌آیند که در درون من منافقی لانه کرده است. همان‌طور که در قیامت تمام ایدی و ارجل و اعضاء شهادت می‌دهند؛ مرتبه‌ای از این شهادت در زمان ظهور محقق می‌شود.

### ایام الله ظهور و قیامت

ظهور، مرتبه‌ای از ظهور اسم «الباطن» حق تعالی است. ظهور، کانال قیامت است. انسان برای ورود به قیامت آماده می‌شود. مرحله‌ای از قیامت خودش را در دوران ظهور حضرت نشان می‌دهد و آشکار می‌کند. از این‌رو،

روز ظهور جزو ایام الله است. ایام الله یعنی مراحل بروز و ظهور دولت حق تعالی؛ یعنی آن چیزی که تا قبل از این در خفا بوده و امروز آشکار شده است. «أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>. روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت ایام الله هستند. چون این‌ها روز بروز و ظهور هستند. آنجا چیز پنهانی معنا ندارد. بنابراین، مرحله اول ظهور و بروز آن حقیقتی که در قیامت ظهور تام می‌یابد، در ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه محقق می‌شود و مرحله دیگری از آن در رجعت محقق می‌شود تا عالم هستی آماده بروز و ظهور نهایی در قیامت شود. به همین جهت، عدالت مهدوی، جلوه و مرتبه‌ای از عدل الهی است که در قیامت ظهور می‌کند.

### شدت مجاهدت در عصر ظهور (حاکمیت معصوم)

در روایاتی آمده که وقتی حضرت مهدی ارواحنا فداه می‌آیند، نظام مالی و زندگی برای مؤمنین سخت‌تر می‌شود. چون می‌خواهند همه استعدادها فعلیت پیدا کنند و بقیه را به رشد برسانند؛ بنابراین تمام وجود مؤمنان را کار کردن فرامی‌گیرد. لذا هر یک نفر به اندازه ۲۰ نفر کار می‌کند. الان می‌گویند هر نفر یک ساعت کار مفید از مجموع آن ۸ ساعت کاری که برایش در نظر گرفته شده هم ندارد؛ اما در زمان ظهور هر یک نفر به اندازه ۲۰ نفر کار مفید انجام می‌دهند کار می‌کند؛ یعنی سرعت در کار و کیفیت آن و سرعت در به فعلیت رساندن استعدادها بسیار شتاب می‌گیرد.

بعد از دوران قیام، این‌طور نیست که انسان پایش را روی پایش بیندازد و هر کس در گوشه‌ای به خوشگذرانی خود بپردازد. روایت بالا مربوط به دوران بعد از قیام است

۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۰۸.

۱- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۷

عدالت مهدوی، جلوه و مرتبه‌ای از عدل الهی است  
که در قیامت ظهور می‌کند.

می‌فرمایند، اگر حاکمیت در دستم باشد سیره من مثل سیره امیرمؤمنان علیه السلام است؛ چون آنجا باید شبیه به اضعف مردم باشم. آیا سیره امروز ما این‌گونه هست؟ حتی سیره ما در ارتباط با دیگران این‌گونه است؟ ما خودمان را این‌طور تربیت کرده‌ایم تا اگر به حاکمیت رسیدیم و جزو حاکمیت امام زمان علیه السلام شدیم این سیره را داشته باشیم؟ الآن این‌گونه هستیم؟ اگر حضرت بیایند ما می‌توانیم جزو پرچم‌داران حضرت باشیم؟ تحمل این کار را داریم؟ مزاج و توان خودمان را برای این کار آماده کرده‌ایم؟ توانسته‌ایم طوری آن را آماده کنیم تا این مرتبه از سختی را تحمل کند؟ بحث عدالت‌طلبی اگر بخواهد یک مقدار ریشه‌دار شود بسیاری از ما از انجام آن شانه خالی می‌کنیم. بنابراین منتظر واقعی بودن این‌طور نیست که ساده باشد. مفضل به امام علیه السلام می‌گوید دولت شما بیاید تا شیعیان و نزدیکان شما هم به یک نان و نوایی برسند و ما از این سختی‌هایی که در آن هستیم راحت شویم. حضرت می‌فرمایند ما بیاییم از این هم سخت‌تر می‌شود.

### آفات نگاه نادرست به حسن و قبح در مسئله عدالت

اولین درگیری‌های متکلمین در صدر اسلام در بحث حدود و قدم قرآن و بعد از آن روی بحث عدل بود. عدل یکی از اصول مکتب شیعه شده است. این در حالی است که بسیاری از اهل تسنن غیرعدلیه هستند. غیرعدلیه در روابط کلامی عدل و بحث حسن و قبح به این قائل بودند که هر کاری خداوند انجام دهد حسن است و هر کاری را ترک کند قبیح است.

در نگاه اول، این نگرش خیلی توحیدی به نظر می‌آید. ما چه چیزی بالاتر از این بگوییم که همه‌کاره عالم خداوند است؛ اما به دنبال این دیدگاه دیگر معیاری باقی نمی‌ماند. قاعده و قانونی در کار نخواهد بود. وقتی حقوق اجتماعی معیار و چارچوبی نداشته باشند، حاکمیتی به این عنوان نیز نمی‌توان تشکیل داد. چه

«يَوْمَ الْعَرَاقِ وَالْعَلَقِ» است<sup>۱</sup>. خورش برای قیام و عرقش برای کار است. کار می‌کنند تا استعدادها به فعلیت برسند. منظور فقط کار مادی هم نیست. همه ابعاد را در برمی‌گیرد. در آن زمان، وقتی کار انجام می‌گیرد در حقیقت شعله‌های توحید هم همان‌جا سر می‌کشند. در روایتی دیگر مفضل بن عمر می‌گوید، در مسجد الحرام، در خدمت امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم. حضرت من را نگاه کردند و دیدند که خیلی ناراحت هستم. به من فرمودند: چرا این‌گونه اندوهگین هستی؟ گفتم: به تشکیلات بنی‌عباس و قدرت و سیطره و امکاناتی که دارند نگاه می‌کنم و با خود می‌گویم اگر این قدرت دست شما بود چه خدمتی به مردم می‌شد. ما هم در یک راحتی بودیم (در واقع دارد تصورات ما را می‌گوید که امام زمان هم بیایند، ما هم نان و نوایی پیدا می‌کنیم). البته منظور مفضل هم خدمت‌گذاری به امام و هم استفاده از ایشان بوده است. امام فرمودند: ای مفضل! بدان که اگر قدرت در دست ما باشد، شب‌ها به تدبیر امور و روزها به تلاش و کوشش می‌پردازیم. جامه‌ای خشن به تن می‌کنیم و غذایی بی‌خورشت می‌خوریم؛ درست مانند سیره امیرمؤمنان علیه السلام؛ زیرا اگر جز این عمل شود پاداش آن دوزخ خواهد بود<sup>۲</sup>.

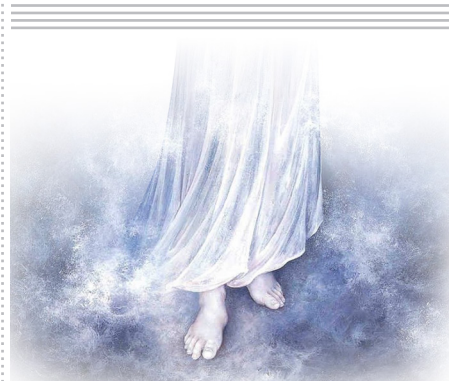
### ما و سیره معصومین در تحقق عدالت

نگاه ما این است که امام جامعه باید سخت‌ترین شرایط را برای خودش در نظر بگیرد. اگرچه حاکمیت در دست امام صادق علیه السلام نبود اما زندگی ایشان با زمانی که حاکمیت در دستشان باشد فرقی نمی‌کند. حضرت

۱- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲ ش)، الغیبه للنعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۸۵: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ لَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَنْحَى بِأَلَا مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِذِكْرِهِمْ قَالَ لَوْ لَقَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا علیه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ وَالتُّؤْمُ عَلَى الشَّرْحِ وَ مَا لِيْنِاشِ الْقَائِمِ علیه السلام إِلَّا الْعَلِيْظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَبِيْبُ.

۲- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲ ش)، الغیبه للنعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۳۷.

اولین درگیری‌های متکلمین در صدر اسلام در بحث حدود و قدم قرآن و بعد از آن روی بحث عدل بود.



کسی می‌خواهد حاکم باشد؟ براساس چه قانونی؟ معیار قانون حسن و قبح است. اگر حسن و قبح عقلی در کار نباشد، قانونی هم نخواهد بود. چرا که باید صبر کنیم و ببینیم که خدای متعال چه حکمی خواهد کرد تا همان را انجام بدهیم. اگر خداوند حکم نکرده باشد یا حکم تطبیق نشده باشد باید برای مصداق مورد نظر ساکت بمانیم و کاری انجام ندهیم.

### جایگاه ولایت امام عادل در اقامه عدل

اگر میزان عدل نباشد، توحید هم زیر سؤال می‌رود. هم ارسال رسولان زیر سؤال می‌رود، هم حاکمیت الهی زیر سؤال می‌رود، هم قیامت زیر سؤال می‌رود. هیچ‌کدام از این‌ها مبنا پیدا نمی‌کنند. به همین علت و جهت است که شعار اصلی حضرت را اقامه قسط قرار دادند، آن را در بیش از ۱۳۰ روایت ذکر کردند و برکاتی را بر آن برشمردند.

نظام دینی ما را به انجام این کارها تمرین می‌دهد. اگر می‌خواهید نماز بخوانید، امام باید عادل باشد. اگر شاهدی می‌خواهد در محکمه شهادت بدهد، باید عادل باشد. اگر کسی می‌خواهد خلیفه و حاکم بشود، باید عادل باشد و... هر جا در نظام روابط اجتماعی کسی بخواهد جلو بیفتد و کاری را محقق کند، ملاک عدالت در آن اشباع شده است. لذا روایت وارد شده است که «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ»<sup>۱</sup>. اگر کسی اظهار دین داری بکند اما دین داری او به واسطه ارتباط با امام عادل نباشد، هرچه هم دین داری بکند، برای او دین محسوب نمی‌شود. مسیر دین داری از مسیر امام عادل است. امام عادل در هر زمانی معنای خودش را می‌دهد. اگر دین از طریق امام عادل نباشد دین محسوب نمی‌شود. چرا که قوام دین به امام عادل است که میزان دارد. اگر امام عادل نباشد میزانی برای دین نیست و مفهوم عدالت هم قابل تفسیر و تأویل خواهد شد. امام عادل است که حقیقت دین را نشان

می‌دهد. در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كَانَتِ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسَيِّئَةً»<sup>۲</sup> اگر مردم، امام عادل را ولی خودشان قرار دادند، حتی اگر مردم لغزش‌ها و بدی‌ها و ظلم‌هایی هم داشته باشند، خداوند گناهان و سیئاتشان را می‌آمرزد. چون آن مردم، اطاعت امام عادل را که ستون خیمه این حاکمیت است، پیشه خود کرده‌اند. نظام اصلی اجتماع و قوام اصلی جامعه براساس قیام امام عادل و اقتدای به او است. البته در جامعه‌ای که امام عادل دارد ممکن است هنوز اصلاح تام محقق نشده باشد و ظلم و سینه محقق باشد؛ اما اگر این رویکرد کلی که ذات جامعه را اطاعت از آن امام عادل شکل می‌دهد، باقی باشد، بقیه موارد منفی افراد جامعه (بدی‌ها و لغزش‌ها) در مسیر حرکت، خودبه‌خود از بین می‌روند. منظور از عفو الهی آن است که مبدأ این ظلم از بین برده می‌شود. وقتی امام عادل حاکم است، یعنی مردم از او تبعیت می‌کنند و اساس جامعه بر ولایت امام عادل شکل می‌گیرد، اگر کارهای غلطی هم هنوز در جامعه وجود دارند، به واسطه این حاکمیت کم‌کم در محقق می‌روند و متروک می‌شوند و از بین می‌روند. پس خداوند اساس جامعه را اقتدای به قیام امام عادل قرار داده است.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه. ق.)، الکافی، قم، دارالحدیث، ج ۲، ص ۲۶۳

اگر میزان عدل نباشد، توحید هم زیر سؤال می‌رود. هم ارسال رسولان زیر سؤال می‌رود، هم حاکمیت الهی زیر سؤال می‌رود، هم قیامت زیر سؤال می‌رود.

۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه. ق.)، الکافی، قم، دارالحدیث، ج ۲، ص ۲۶۱



### خلط مفهومی و مصداقی عدالت

یکی از مسائل و ابتهائاتی که در رابطه با عدالت در طول تاریخ وجود داشته آن است عدالت را به معنای غیر عدالت معنا می‌کردند. این امر باعث می‌شد که مردم غیر عدل را عدل ببینند. در این حالت، مردمی که عدالت طلب بودند، از عدل بیزار می‌شدند و دیگر دنبال عدل نمی‌رفتند. چون عدل را به آن‌ها غلط و کج معرفی کرده بودند، قیامی هم برای عدل انجام نمی‌دادند. گاهی معنای عدالت روشن است اما در مصداق آن شبهه می‌کنند. این شبهه، شبهه مصداقی است. در این نوع شبهه، مردم وقتی مصداق عدالت (که در واقع بی‌عدالتی است) را می‌بینند فکر می‌کنند آن مفهوم با این مصداق تطبیق کرده است. در نتیجه نسبت به عدالت بی‌رغبت می‌شوند.

### فلسفه وضع میزان عدل

در روایت مربوط به زمان ظهور می‌فرماید: «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا»<sup>۱</sup>. میزان عدل به‌گونه‌ای اقامه می‌شود که در آن میزان عدل به لحاظ مفهومی روشن است. به لحاظ مصداقی نیز مشخص است. نه خلط مفهومی و نه خلط مصداقی در میزان عدل راه ندارد. در این صورت است که عبارت «فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا» معنادار خواهد بود. وقتی میزان عدل برافراشته است، مفهوماً و مصداقاً بدون شبهه و مشخص است؛ در نتیجه هرکسی بخواند ظلم کند رسوا شده و همه فطرت‌ها او را محکوم می‌کنند. وقتی شرایط این‌گونه شد، هرکسی نمی‌تواند به اسم‌های مختلفی همچون آزادی و عدالت و... مردم را بمباران کند. این کار غیر عادلانه، او را برابر همه رسوا خواهد نمود. لذا در زمان ظهور، آن بیداری جهانی محقق خواهد شد. وقتی

۱- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ه.ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران، چاپ اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۲

بیداری عمومی و جهانی باشد قدرت سخت از راه قدرت نرم اعمال می‌شود. اگر قدرت از نوع نرم اعمال شود و آن قدرت نرم هنگامی اعمال شود که مفهوم عدالت و میزان (مصداق عدالت) آن محقق باشد، قدرت نرم در آنجا باید موافق با عدالت باشد چرا که وجدان‌ها فقط عدالت را طلب می‌کنند. در نتیجه کسی نمی‌تواند قدرت را در شکل ظالمانه خود اعمال کند. «فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا» به این معنا نیست که حضرت نمی‌گذارند کسی ظلم بکند، بلکه ایشان ظلم را رسوا می‌نمایند. ظلم آن چنان محکوم است که اگر کسی بخواند ظلم کند، چه یک ظلم کلان اجتماعی، عمومی و حاکمیتی و چه در نظام اجتماع خرد و در یک جای کوچک، رسوا خواهد شد. او می‌فهمد که این کار ضد ارزش است و در بین همه به شکلی منفور تلقی می‌شود. همه او را محکوم می‌کنند. به‌طور طبیعی، هیچ‌کسی نمی‌خواهد خودش را بین چشم مردم محکوم کند. «يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ»، امر مهمی است. این غایت در آن روز محقق خواهد شد.

### فرهنگ عدالت‌طلبی، ضامن توسعه گستره عدالت

همچنین، در روایات دارد که پرسیدن همه‌جا از عدل یعنی عدل مانند سرما و گرما در همه خانه‌ها نفوذ می‌کند<sup>۲</sup>. همان‌طور که هیچ چیز مانع از نفوذ سرما و گرما نمی‌شود، عدالت نیز چنین گستره و سعه‌ای پیدا می‌کند. وقتی می‌گوید «یَمَلَأُ اللَّهُ...» یعنی هیچ نقطه‌ای و هیچ پستی‌یی نمی‌ماند که آنجا ظلمی محقق شود و عدالت حضرت آنجا راه پیدا نکند. در تمام حریم‌های شخصی هم عدالت او راه پیدا می‌کند. علت این گستره شاید به دو دلیل است: یکی این است که تحقق عدالت قائم به افراد و فرهنگ عدالت‌طلبی می‌شود. فرهنگ همه‌جا هست و در نتیجه عدالت هم همه‌جا خواهد بود. این‌طور نیست که فرد در ظاهر بیرونی خود عدالت طلب باشد و در خانه‌اش ظالم

۲- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲ ش)، الغیبه للنعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۹۷: «...أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُرُوقِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ»

«فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا» به این معنا نیست که حضرت نمی‌گذارند کسی ظلم بکند، بلکه ایشان ظلم را رسوا می‌نمایند.

باشد؛ در بیرون با دوستانش خوش برخورد باشد ولی در خانه بداخلاق باشد. این طور نیست. همه جا فراگیر است. علت دیگر این است که اگر کسی بخواهد تعدی کند و در پستیوی خانه اهل ظلم باشد، به خاطر ظلمش مؤاخذه شده و جلوی او گرفته می شود.

امام رضا علیه السلام در مقام توصیف حکومت حضرت می فرمایند: «فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا». وضع میزان بین مردم به معنای ترازو گذاشتن نیست. بلکه به این معنا است که فرهنگ عدل در بین مردم آن چنان آشکار است که هر کسی هر حرفی می خواهد بزند در این میزان قرار می گیرد و معلوم می شود که چقدر انحراف دارد. اگر حرف، فعل و کارش جور باشد، رسوا خواهد شد. این نقادی این قدر در ذهن مردم فرهنگ سازی می شود که هیچ کس نمی تواند به اسم عدل کار جور انجام دهد. در آن زمان، میزان عدل همه گیر می شود. شعور این قدر بالا می رود که کسی نمی تواند ظلم را در قالب عدل بپوشاند.

این امر به ما نشان می دهد که در زمان حاضر چه باید بکنیم. وظیفه امروز ما وضع میزان عدل با همان قواعدی است که به ما یاد داده اند. وضع میزان با همان روایات و آیاتی است که به دست ما رسیده است. در وجود خودمان و محیط اطرافمان و جامعه ای که در آن هستیم. چه باید کرد تا در این راه قدم برداریم؟ تلاش برای اقامه عدالت و وضع میزان قسط، قالب های مختلفی دارد؛ ممکن است نوشتن باشد، عمل کردن باشد، داد زدن باشد، تظاهرات باشد. البته هر کدام در جای خودشان باید شعارسازی، فرهنگ سازی و گفتمان سازی باشند. منظور از این آیه شریفه که می فرماید «نضع موازين القسط» هم از این سنخ است؛ یعنی افعال و رفتار هرکسی برای خودش مشخص خواهد شد و می فهمد که چقدر با میزان عدل فاصله دارد. از این رو است که می فرماید

«كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً»<sup>۲</sup>. اگر خودت حسیب باشی، کفایت می کنی. چون میزان معلوم است، اعمال هم معلوم است. قیاس کاملاً می تواند نشان بدهد و حکم از خودش صادر می شود. اگر میزان در جامعه حاکم و محقق شد، فرهنگ ظلم شناخته شد، در آن هنگام است که قضاوت زود صورت می گیرد و راحت انجام می شود. اگر عدالت در جامعه ارزش محوری بشود، اگر کسی خواست به ظلم رفتار بکند پیش همه چشم ها رسوا خواهد بود.

### وظایف منتظران در مسأله اقامه عدالت

ما امروز باید چه بکنیم؟ نمی توانیم فقط وصف بکنیم و بگوییم که در زمان ظهور عدالت اینگونه است اما از طرف دیگر معتقد باشیم که این امر به شرایط امروز ما مدخلیتی ندارد! هر چقدر مفهوم عدالت برای ما و در اجتماع ما آشکارتر باشد و هر چقدر میزان عدالت به عنوان مصداق برای ما روشن تر باشد حرکت راحت تر و دقیق تر خواهد بود. هر چقدر بیشتر در این مسیر حرکت کنیم مقدمات و شرایط ظهور را نیز بیشتر فراهم کرده ایم. دشمن به دنبال تغییر مفهوم عدالت است. اگر رهبر معظم انقلاب، چند نفر را در قضیه حقوق های نجومی تخطئه و آن را به شکل صریح و عمومی نیز بیان می کند و بعد هم می گویند این مطالبه مردمی است؛ حتی اگر مردم خیلی هم دنبال این مسئله نباشند، بدین علت است که می خواهند وجدان ها را بیدار کنند. اگر برای مفساد اقتصادی این گونه ورود می کنند برای این است که می خواهند وجدان ها مفهوم عدالت را درست بشناسند. ایشان می خواهند میزان عدالت تا حدی که امکان پذیر است دیده شود یا حداقل ظلم محکوم باشد و ظلم کردن در اجتماع عادت نشود.

۲- سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۴

۱- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ه. ق.)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، چاپ اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۲

وظیفه امروز ما وضع میزان عدل با همان روایات و آیاتی است که به دست ما رسیده است.

### ظلم‌پذیری؛ مقدمه انحراف اجتماعی

اگر در جامعه‌ای، ظلم تبدیل به عادت شد، مفسد زیادی هم به دنبال آن خواهد آمد. اگر مردم تدریجاً نسبت به ظلم بی تفاوت شوند و حساسیت نشان ندهند، در نظام اعتقادی، اخلاقی و عملی شان به انحراف مبتلا می‌شوند. چنین جامعه‌ای از هم متلاشی می‌شود. از این رو است که می‌فرماید: «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»<sup>۱</sup>. با شرک و کفر حاکمیت می‌ماند اما با ظلم نمی‌ماند. اگرچه آیه شریفه می‌فرماید «أَنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup> اما اگر حکومتی حتی چنین شرکی را داشته باشد، باقی می‌ماند.

### مبنای قرآنی عذاب و هلاکت جوامع

قرآن کریم تصریح می‌کند هلاکت‌هایی که خداوند در طول تاریخ نسبت به اقوام انبیاء آورده است هیچ‌کدام به‌صرف شرک نبوده است. علت آن عذاب‌ها به سبب شرکی بوده که منجر به ظلم در روابط اجتماعی شده است. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ»<sup>۳</sup> اغلب مفسرین «بظلم» را به شرک تفسیر کرده‌اند؛ یعنی اگر اعضای جامعه‌ای در روابط بین خود مصلح باشند و ظلم نکنند، حتی اگر مشرک باشند، سنت الهی نیست که این قوم را هلاک کند؛ یعنی شرک ملاک هلاکت نیست. این خیلی حرف و قاعده مهمی است. خیلی دقیق است. این اصل نشان می‌دهد که ظلم خلاف تکوین است. اگر ظلم خلاف تکوین شد، به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، تکوین در مقابل آن

قیام می‌کند و آن را له خواهد کرد و از بین خواهد برد. این خاصیت نظام تکوین است. سنت‌های الهی در نظام تکوین این‌طور است.

هرمانعی در راه سعادت انسان قرار بگیرد، نظام تکوین خودش را مکلف می‌بیند که آن را به قصد اصلاح تحمل کند تا به نظام تکوین برگردد؛ اما اگر برگشت آن را نابود خواهد کرد. حتی اگر در نظام فردی یا اجتماعی کوچک ما هم در جایی شرک باشد اما ظلم نباشد، این نظام بقا پیدا می‌کند. چون که امید هدایت هست؛ اما اگر شرک به ظلم در روابط اجتماعی منجر بشود هلاکت می‌آورد. بنابراین، اگر کسانی موحد باشند، اما قیام به عدل نکنند یا ظلم اجتماعی داشته باشد، هلاکت برای این چنین افرادی هم امکان‌پذیر است. بعضی از اقوامی که هلاک شدند، مانند قوم شعب، در ابتدا در توحید خدشه نداشتند، بلکه در روابط اجتماعی ظلم کردند. روابط اجتماعی ظالمانه، آن‌ها را به سمت شرک و هلاکت سوق داد. آغاز حرکت سقوط آن‌ها در مسیر هلاکت، به خاطر ظلم در روابط اجتماعی بوده است. به همین خاطر گفته شده است که حاکمیت با ظلم باقی نمی‌ماند. چون عدالت، زمینه روابط است. اگر این زمینه از بین رفت و روابط گسسته شد انسانیت انسان از بین خواهد رفت. اما اگر شرک و کفر باقی باشند، چون کفر و شرک در مرتبه اعتقاد هستند، امکان برگشت دارند. اما ظلم در مرحله روابط است و بازگشتی ندارد. این حرف دقیقی است. اگر می‌خواهید ببینید امتی در سرایشی سقوط قرار گرفته است یا خیر، باید در روابط اجتماعی آن حکومت، میزان ظلم و شناخت نسبت به ظلم را ارزیابی کرد. این نکته مهمی است که حتی اگر ظلمی هم هست (که نباید باشد) مردم باید حداقل نسبت به ظلم شناخت داشته و از آن متنفر باشند. نسبت به ظلم و ظالمین حساس باشند. این شناخت و تنفر تأثیر زیادی دارد. هرچند ممکن است طرفداران حق و عدل همیشه کم بوده باشند اما این کم همیشه پایدار و متصل است و قطع نمی‌شود؛ در مقابل، ظلم

۱- مازندرانی، محمد بن صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، الاصول و الروضه، تهران، المکتبه الاسلامیه، جلد ۱، ص ۲۸۴

۲- سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۳

۳- سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۷

این خیلی حرف و قاعده مهمی است. خیلی دقیق است. این اصل نشان می‌دهد که ظلم خلاف تکوین است. اگر ظلم خلاف تکوین شد، به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، تکوین در مقابل آن قیام می‌کند و آن را له خواهد کرد و از بین خواهد برد.

قطع و وصل دارد. حق همیشه متصل بوده و سیرش بر اساس همان نظام فطرت است. از این جهت است که در نهایت، ظلم نابود می‌شود اما عدل پابرجا می‌ماند.

### مسیر دستیابی به فرج از طریق عدل

اگر کسی می‌خواهد به جریان امام زمان عجل الله تعالی فرجه نزدیک شود، باید خودش را به آن شاخصه‌ها متعهد و عامل کند؛ یعنی عدالت‌ورزی و ترویج فرهنگ عدالت را در وجود خودش و اطراف خودش توسعه بدهد. هر چقدر این شاخصه‌ها در وجود فرد و اطراف او توسعه پیدا کند در حقیقت فرج و ظهور شخصی او نزدیک می‌شود. فرج دایر مدار این نیست که تنها ظهور موعود محقق شود بلکه دایر مدار آن است که فرد تکلیفش را انجام داده باشد. هر کسی اگر تکلیفش را انجام بدهد آن ظهور برایش محقق می‌شود. از جمله این تکالیف، اقامه عدل و اقامه قسط است. هر فرد اگر این‌ها را اقامه کرد قطعاً آن حیات، طهارت، روزی و آن رابطه محقق می‌شود. این یک بحث کاملاً عملیاتی و کاربردی است که باید روی آن کار کنیم. نباید به گفتن و شنیدن اکتفا کنیم؛ بلکه باید ببینیم در نظام فکری و عملی چه کاری باید انجام بدهیم. اگر جنبه‌های فطری دین را پررنگ کنیم و خوب نشان بدهیم، شوق و استحکام درون افراد جامعه ایجاد می‌شود. وقتی استحکام ایجاد شد دفاع از دیگر ارزش‌های دین و بیان سایر احکام آن هم راحت‌تر و ساده‌تر خواهد شد.

### عدالت، تابلوی برافراشته جامعه مهدوی

جامعه امام زمانی، جامعه‌ای است که محور و تابلوی برافراشته‌اش، عدالت است. چون اگر یک روز هم به پایان عالم باقی مانده باشد آن قدر طول می‌کشد تا حضرت خارج شوند و زمین را پر از عدل و داد بکنند! این تعبیر خیلی بلندی است. یعنی همه ویژگی‌هایی که در روایت آمده، باید محقق شوند تا زمین پر از عدل

و داد شود. اینکه عالم پر از قسط و عدل می‌شود بدین معنا است که هم فرهنگ و مفهوم عدل بیان می‌شود و هم قسط محقق می‌گردد (یعنی عدالت در جامعه محقق می‌شود). منظور از جور محقق شدن خارجی عمل ظالمانه است. جور، اعوجاج بیرونی است؛ یعنی از حد اعتدال خارج شدن و جدا شدن از صراط و میل پیدا کردن به بدی‌ها. اگر این نگاه نسبت به عدالت باشد، وظیفه ما فریاد زدن عاقلانه نسبت به عدالت است.

### تاثیر مبارزه عافیت طلبانه برای تحقق عدالت

در حال حاضر، خیلی از امثال ما نسبت به مفهوم عدالت و اجرای آن میل نداریم. این بی‌میلی، یک نوع مریضی است. اگر بی‌میلی را چه در صحنه عمل و چه در صحنه گرایش و مفهوم و بینش در نظر بگیریم حتماً باید بدنبال علاج آن حرکت کنیم. اگر این مریضی را علاج نکنیم به کسی تبدیل می‌شویم که وقتی امام زمان می‌آیند و می‌خواهند اقامه عدل بکنند، به ایشان خواهیم گفت این کار هزینه‌بردار است. اگر اقامه عدل از نظر انسان هزینه‌بردار باشد، دیگر حاضر نیست برای آن تلاش و جهاد کند. چون قبلاً جوش و خروش برای آن نداشته است. اما اگر کسی جوش و خروش داشت، اقامه عدالت مطلوب و محبوبش خواهد بود و به هر قیمتی حاضر است برای آن هزینه بکند. علت اینکه در زمان ظهور خیلی از آن کسانی که تا قبل از آن با حضرت بودند، از ایشان جدا می‌شوند بدین خاطر است که اقامه عدالت هزینه‌بر خواهد شد. برخی‌ها خیلی از این حقایق را به نحو دیگری می‌دیدند و فکر می‌کردند. نمونه چنین جدایی‌ها و دشمنی‌ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست. اهل کتاب پیامبر را می‌شناختند و می‌دانستند ایشان خواهند آمد. مشخصاتش ایشان را هم داشتند. اما خود این اهل کتاب بعداً تبدیل به

اینکه عالم پر از قسط و عدل می‌شود بدین معنا است که هم فرهنگ و مفهوم عدل بیان می‌شود و هم قسط محقق می‌گردد؛ یعنی عدالت در جامعه محقق می‌شود.

۱- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة، ج ۵، ص ۱۰۴.

به مفاهیم هم هست. اینکه مفهومی به غلط شناخته شود، خودش نوعی ظلم است. برخی اوقات باید از این بحث‌ها ترسید. به‌طور مثال، نحوه فریاد زدن امام سجاد علیه السلام را در دعای ندبه در نظر بگیرید: «اَیْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ» این یک فریاد است؛ یعنی من جور و عدوان را می‌فهمم و از آن ناراحت هستم. کجاست آن کسی که ما امید داریم بیاید و این‌ها را بردارد. یعنی می‌فهمم، ناراحت هستم و دنبال راهکار می‌گردم. دنبال نجات‌دهنده هستم. اگر ما این فرازهای دعا را بخوانیم ولی تبدیل به فریاد در وجودمان نشود و واقعاً از جور و ظلم و عدوان نالان نشویم آن وقت می‌بینیم که در یمن، در سوریه، در عراق و در افغانستان چه خواهد شد. اگر انسان نسبت به این‌ها بی‌تفاوت یا کم‌تفاوت باشد خطرناک است. وقتی دعای ندبه می‌خوانیم در واقع تمرین رفع مرض می‌کنیم. تمرین رفع آن مرضی که در وجودمان به عادت تبدیل شده است. مرض آن است که نسبت به جور و عدوان بی‌تفاوت باشیم. دعای ندبه ما را بیدار می‌کند که باید داد و فریاد بزنیم. نباید بی‌تفاوت باشیم.

در فراز دیگری از دعا می‌گوییم: «اَیْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ» کجاست آن کسی که می‌خواهد بیاید و از ریشه و بُن پشت این‌ها را قطع کند؟ حضرت حجت نمی‌آیند که فقط با ظلم مبارزه کنند بلکه می‌خواهند دابر ظلمه را از بین ببرند. این تعبیر بسیار زیباست؛ یعنی مقصد فقط مبارزه با ظلم و ظالم نیست بلکه هدف منتظران واقعی ریشه‌کنی ظلم است. این ریشه‌کن کردن ظلم هدف بسیار بلندی است. اگر کسی در ارتباطات بیرونی و بین‌المللی پیشتاز باشد آن وقت ارزشمندی این مفاهیم را به عینه مشاهده خواهد کرد. ما الآن در دایره داخلی کشورمان خیلی به ارزشمند بودن این نگاه باور نداریم اما مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی نگاه بین‌المللی دین است. مرزهای اولی است که دین می‌تواند با بقیه خودش را ارتباط داده و افراد را جذب کند. از این نقاط، ورود به دین‌داری محقق می‌شود. این‌ها ابواب دین‌داری هستند. این‌ها جاذبه‌ها و تابلوهای دین هستند.



اولین کسانی شدند که مقابل حضرت ایستادند. چون خلاف میلشان عمل شد. چون اهدافشان با اهداف حضرت هیچ تطابق و همسانی نداشت. برای ما هم چنین حالتی متصور و ممکن خواهد بود.

گاهی انسان مفهوم عدالت را غلط می‌فهمد. اعوجاج این‌گونه است. خوارج در مقابل امام علی علیه السلام ایستادند چون حضرت را از عدالت خارج می‌دیدند. خطر اینکه مفهوم عدالت تغییر کند بسیار جدی‌تر است. در نتیجه، فهمیدن حقیقت مفهوم عدالت و بعد عمل کردن به آن جزو کارهای سخت است. معلوم نیست اگر ما امروز منتظر بودیم، فردا هم جزو همراهان باشیم. چه کسانی در جریان امام حسین علیه السلام در مقابل حضرت ایستادند؟ آیا لشکری از شام آمد؟ لشکر از کجا تأمین شد؟ چه کسانی حضرت را دعوت کرده بودند؟ حرّ یا زهیر در محاجه با دشمنان امام می‌گفتند: شما امام را دعوت کردید و نامه نوشتید. اگر ما از الآن در وجود خودمان آن ارزش‌ها و همسان‌گرایی‌ها را آغاز نکنیم، این روحیه تبدیل به عادت می‌شود. اگر عدالت‌طلبی را که یکی از شاخصه‌های اصلی ما است در وجودمان محقق نکنیم، وجودمان آتش‌نگیر و حرکت نکنیم و داد نزنیم و فریاد نزنیم، این روحیه کم‌کم عادی می‌شود. رو به مرض و عادت می‌رود و مریضی، مزمن و کهنه می‌شود.

### مصادیق متنوع عدالت‌طلبی

عدالت‌طلبی فقط در برابر ظلم مادی و اقتصادی نیست. در برابر ظلم فرهنگی نیز هست. در برابر ظلم